

تربیت اخلاقی و رشد اقتصادی از دیدگاه اسلام

alihadavinia@gmail.com

علی اصغر هادی‌نیا / دانشیار گروه اقتصاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۳ - پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۰۴

چکیده

تربیت اخلاقی عبارت است از: ایجاد شناخت و برانگیختن احساس فرد، برای آنکه زشتی‌های رفتاری و صفات منفی از وی دور و صفات مثبت و ارزش‌های اخلاقی، برای او درونی و پایدار شود. این مقاله با استفاده از روش تفسیری-تحلیلی به بررسی این سوال می‌پردازد که تربیت اخلاقی اسلامی، چه تأثیراتی بر رشد اقتصادی دارد و چگونه می‌توان این تأثیرات را تبیین کرد؟ بنا به فرضیه تحقیق، تربیت اخلاقی اسلامی موجب رشد اقتصادی فزاینده می‌شود. بر اساس یافته‌های تحقیق، تربیت اخلاقی مورد بحث مشتمل بر تربیت عقلانی در گستره عقل نظری، تربیت عقلانی در گستره عقلانیت ذاتی، تربیت عقلانی در گستره عقلانیت ابزاری، زهد گرایی اسلامی و افزون طلبی است. تحقق تربیت اسلامی در هر یک از این مراحل اثری مثبت بر رفتارهای اقتصادی داشته و باعث تقویت رشد اقتصادی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: تربیت اخلاقی، تربیت عقلانی، زهد، عقلانیت ابزاری، رشد اقتصادی.

طبقه‌بندی JEL: O4, M14, P4

تربیت اخلاقی عبارت است از: ایجاد شناخت و برانگیختن احساس فرد برای آنکه زشتی‌های رفتاری و صفات منفی از وی دور و صفات مثبت و ارزش‌های اخلاقی، برای او درونی و پایدار شود (حسین زاده، ۱۳۸۶). درهم‌تنیدگی فرایند تربیت و اخلاق موجب شد که مرز مشخصی در گذشته میان این دو تصویر نشود و فرایند تربیت با اخلاق همسان پنداشته شوند. اخلاقی بودن، به مثابه تربیت‌یافتگی انگاشته شود؛ چنان‌که غزالی چنین نگاهت: معنی تربیت این است که مربی، اخلاق بد را از آدمی باز ستاند و به دور اندازد و اخلاق نیکو جای آن بنهد. اما امروزه، جدانگاری فرایند اخلاق و تربیت تردیدناپذیر است. تربیت، فرایندی بسیار گسترده است و گستره آن تمامی ابعاد، توانایی‌ها، قابلیت‌ها و تمامی زمینه‌های وجود آدمی را دربر می‌گیرد، اما فرایند اخلاق، یکی از حیطه‌ها و ساحت‌های تربیت به‌شمار می‌آید. از این‌رو، می‌توان گفت: تربیت اقسام فراوانی دارد و از آن جمله: تربیت بدنی، تربیت عقلانی ...

در اینجا باید به نقش تربیت اخلاقی در نظام‌سازی توجه کرد. یکی از پدیده‌هایی که درباره ساختار اقتصادی می‌توان مطرح کرد، تحول مربوط به آنهاست. این تحول، معمولاً از حالت موجود به حالت مطلوب رخ می‌دهد. این تحول را می‌توان «نظام‌سازی» نام نهاد. برای تحقق این تحول، به فرایندهای گوناگونی نیاز است. یکی از این فرایندها، فرایند اخلاقی است. اینجاست که می‌توان از اخلاق تربیتی و اخلاق کاربردی یاد کرد.

این مقاله، تلاش دارد بازتاب تربیت اخلاقی بر اقتصاد اسلامی را در دو گستره تربیت عقلانی و زهدگرایی اسلامی نشان دهد. مقاله در مقام برداشت‌های نوینی از منابع اسلامی، در جهت تبیین ارتباط عناصر تربیت اخلاقی و رشد اقتصادی است. این عناصر عبارتند از: تقوا، میانه‌روی، استغفار و توبه، انفاق، زهد. نوآوری این مقاله، کشف فرایند ارتباط این عناصر با رشد اقتصادی می‌باشد.

پیشنه تحقیق

درباره پیشینه تحقیق، می‌توان به منابع ذیل توجه کرد:

- جان الیاس (۱۳۸۰)، در مقاله «تربیت عقلانی» به بیان اینکه تعلیم و تربیت در اصطلاح رایج خود، بر عقلانیت، یعنی پرورش اندیشه دلالت دارد که انواع گوناگون تربیت که اصطلاحاً، اخلاقی، سیاسی، زیبایی‌شناختی نام گرفته‌اند، می‌پردازد.

- دادگر و عزتی (۱۳۸۲)، در مقاله «عقلانیت در اقتصاد اسلامی» به بیان نظریه «رفتار عقلانی» و الگوهای مبتنی بر آن در اقتصاد سنتی (متعارف) که رویکرد نئوکلاسیکی بر آن حاکم است، می‌پردازد. این الگوها در زمینه واقع‌نمایی، تبیین و پیش‌بینی، نارسایی‌هایی داشته است که بعضی از آنها در طی زمان برطرف شده است. اگر از ابتدا از اندیشه اسلامی استفاده می‌شد، چنین معضلاتی کمتر بروز می‌کرد.

- رحیم‌زاده (۱۳۷۸)، در کتاب *عقلانیت* به نقد تئوری عقلانیت در جامعه‌شناسی توسعه می‌پردازد و مباحثی همچون عقلانیت غربی در حوزه معرفت، اخلاق و عمل و نظریه کنش منطقی ویلفرد و پارتو و تفکیک

مشنقات از ته نشست‌ها و جوهره عقلانیت لیبرال و سود و منفعت را بیان می‌کند. وی در پایان، عقلانیت اسلامی را در سه سطح معرفتی، اخلاقی و ابزاری بررسی نموده است.

Archive of SID

این تحقیق بر محوریت سه عنصر اصلی تربیت عقلانی، اقتصاد و اسلام استوار است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، کمتر منبعی را می‌توان یافت که هر سه عنصر مزبور را پوشش داده و به آن پرداخته باشد.

تربیت عقلانی و رشد اقتصادی

«عقل»، واژه‌ای عربی است که از حیث مفهوم به «عقال» وابسته است (فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۲۵۳). عقال عبارت از: بندی است که به وسیله آن، زانوی شتر سرکش را می‌بندند تا طغیان‌گری‌اش را مهار کنند. عقل، غرایز و امیال سرکش را مهار می‌کند و زانوی غضب و شهوت سرکش را می‌بندد (ابن‌منظور، ۱۹۸۸، ج ۹، ص ۳۲۶). پسوند «یت» در واژه «عقلانیت»، یکی از معروف‌ترین نشانه‌های اسم مصدر در زبان فارسی است. اسم مصدر افاده‌کننده حاصل معنی و مفهوم مصدر می‌باشد. از سوی دیگر، عقلانیت فصل‌میز انسان از حیوان می‌باشد. به گفتهٔ ارسطو: «آنچه آدمی را از دیگر جانوران متمایز می‌کند، خرد و عقل اوست. کمال هر چیز در هویدا کردن طبیعت حقیقی خویش بوده، طبیعت حقیقی انسان خرد اوست» (کاردان و همکاران، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۹). در عباراتی از حضرت علی علیه السلام نیز همین معنا مطرح شده است: «العقلُ فضیلةُ الانسان» (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۹۶۶). همچنین آن حضرت فرموده: «الانسانُ بعقله» (همان، ج ۱، ص ۱۳۷)، «أصلُ الانسان لبه» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۸۲). واژه‌شناسان برای واژه «تربیت»، دو ریشه بیان کرده‌اند: «ربو» و «ربب». تربیت، با توجه به ریشهٔ اول، به معنای غذا دادن و بزرگ کردن یا رشد و نمو جسمانی است (فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۴۹؛ ابن‌منظور، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۱۲۸ و ۱۲۶). با توجه به ریشهٔ دوم، به معنای پرورش پی‌درپی چیزی تا نیل به سرحد کمال، یا رشد جسمانی و معنوی است (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۳۶). علامه طباطبائی، معانی مالک و مدبر را برای رب برشمرده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۴). بنابراین، می‌توان گفت: به‌طور کلی تربیت مجموعه تدابیر و روش‌هایی است که برای به فعلیت رساندن ابعاد مختلف وجود انسان به کار گرفته می‌شوند.

یکی از عناصر مفهومی «تربیت»، افزایش دادن است (فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۴۹). در واژه «تزکیه» نیز با توجه به ریشهٔ لغوی «زکو» همین عنصر مفهومی وجود دارد (همان). در واژه «تذکیه» نیز همین معنا نهفته است (بستانی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۲). با توجه به این واژه‌شناسی و نیز روایات ذیل، می‌توان گفت: تربیت‌پذیری در عقل مورد قبول آموزه‌های اسلامی می‌باشد:

«العقل غریزة تزید بالعلم و التجارب» (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۹۵۰)؛ «إنک موزون بعقلک فزکه بالعلم» (همان، ص ۹۵۷)؛ «دک عقلک بالأدب، کما تذکی النار بالحطب» (همان، ص ۹۶۱).

نظام سرمایه‌داری به نقش عقل در ساحت عقل نظری بی‌توجهی کرده و عقل عملی را نیز که در گسترهٔ تعیین اهداف گوناگون و شناخت چگونگی روابط بین آنها مطرح است و به عقلانیت ذاتی شهرت یافته، مورد حمایت قرار

نداده، تضعیف می‌کند. یگانه جنبه‌ای از عقل عملی، که این الگو به آن توجه کرده و درباره آن تأکید بیش از حد داشته، عقلانیت ابزاری است که به تعیین بهترین روش و ابزار جهت رسیدن به بالاترین سطح از اهداف معین می‌پردازد. در اینجا می‌بایم که آموزه‌های اسلامی، افزون بر اینکه به هر سه جنبه توجه داشته‌اند، نقش تربیت را در بالندگی عقل مورد دقت قرار داده‌اند. قطار مدرنیته جهت خویش را به سوی منتهای لذت و رفاه آدمی در دنیا تنظیم کرده (مصباح عاملی، ۱۳۷۹)، علم و عقل تجربی نیز در این میان، ابزاری برای قرار دادن امکانات در دست امیال فردی شده است (رحیم‌پور ازغدی، ۱۳۷۸، ص ۳۷-۳۸).

۱. تربیت عقلانی در گستره عقل نظری و تأثیر آن بر رشد اقتصادی

خداشناسی، راهنماشناسی و معادشناسی، سه زمینه‌ای هستند که آموزه‌های اسلامی توجه انسان را به اهمیت تربیت عقلانی، در گستره عقل نظری درباره آن فراخوانده‌اند. دعوت به تفکر در آفرینش آسمان‌ها و زمین و چگونگی خلقت موجودات که خداشناسی از راه اندیشیدن در آثار و آیات الهی است، و استدلال‌های فراوان درباره اثبات خدا و اسما و صفات الهی، که بر براهین فلسفی مبتنی است، همگی بیانگر اهتمام آموزه‌های اسلامی در ترسیم نقش عقل نظری، در زمینه خداشناسی هستند. حضرت علی علیه السلام، خداشناسی را ثمره علم (ثمره العلم معرفة الله) (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۰۰۳) و سرآغاز دین «أول الدین معرفته» دانسته است (نهج‌البلاغه، خ ۱). دعوت به تفکر در آفرینش آسمان‌ها و زمین (همان، خ ۱ و ۲۰۲) و چگونگی خلقت موجوداتی چون طاووس (همان، خ ۱۶۴) که خداشناسی از راه اندیشیدن در آثار و آیات الهی است، در سخنان آن حضرت مطرح شده است (ر.ک: همان، ح ۴۲۱؛ خ ۱۰۷ و ۱۵۲).

در حوزه راهنماشناسی نیز عقل متربی به آن درجه از رشد و شکوفایی می‌رسد که بتواند نبوت و امامت، ضرورت بعثت انبیا، عصمت آنان و راه‌های اثبات نبوت پیامبران و حجیت و حقانیت قرآن کریم را از راه براهین عقلی پی‌گیرد. براهین حکمت و عدالت نیز درباره معادشناسی به کمک عقل نظری آمده و بنیان‌های ذهنی وی را درباره آخرت و زندگی پس از مرگ مستحکم می‌کند. وی، انسان را موجودی دارای روح و مرگ را انتقال از زندگی فانی به حیات باقی تصور کرده و امکان این را می‌یابد که با اتخاذ این مبانی برای تنظیم لذایذ و بهره‌مندی‌های خود، برنامه‌های دیگر را برگزیند. بدین ترتیب، تربیت عقلانی در گستره عقل نظری از دیدگاه اسلام، برای فرد این فرصت را پدید می‌آورد که با اتخاذ مبانی محکم در حوزه خداشناسی و راهنماشناسی و معادشناسی، زمینه مناسبی را برای عقلانیت ذاتی برای تعیین بهترین هدف، برای رسیدن به رشد اقتصادی فراهم آورد. قرآن کریم، نقش عقل نظری را در اتخاذ مبانی محکم، در حوزه‌های خداشناسی و راهنماشناسی و معادشناسی در ایجاد رشد و توسعه پایدار این‌گونه توصیف می‌کند: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف: ۹۶)؛ و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند. پس به [کیفر] دستاوردها [گریبان] آنان را گرفتیم.

عبارت «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا...»، نشان می‌دهد که در «سنت برکات»، توسعه پایدار برخاسته از یک

رفتار اجتماعی؛ یعنی «ایمان و تقوای اجتماعی»، و نه ایمان یک نفر و دو نفر از آنها می‌باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۰۱). به عبارت دیگر، زمانی توسعه پایدار به دست می‌آید که در جامعه، عنصر «تقوا» با «صبر و استقامت»، نهادینه گردد: «وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» (جن: ۱۶)؛ و اگر [مردم] در راه درست، پایداری ورزند، قطعاً آب گوارایی بدیشان نوشانیم.

اکنون باید به این پرسش پاسخ داد که «تقوا» چیست و چه تفاوتی بین بُعد فردی و اجتماعی آن وجود دارد. این از مباحثی است که باید در بررسی آیات دیگر قرآنی و نیز فرهنگ روایی به آن پرداخته شود. البته به یقین در عنصر تقوا، مؤلفه‌هایی چون عدالت، برابری، فقرستیزی، حفظ محیط زیست وجود دارد که اقتصاد متعارف یکی پس از دیگری، با برخورد به بحران‌های بزرگ و تجربه افت‌وخیز شدید، به‌عنوان شاخصه‌هایی برای «اقتصاد پایدار» در نظر گرفته است.

۲. تربیت عقلانی در گستره عقلانیت ذاتی و نقش آن در تحقق رشد اقتصادی

مهم‌ترین کارکرد عقلانیت ذاتی، تعیین اهداف است. بنابراین، در اخلاق تربیتی، زمانی نقش عقلانیت ذاتی آشکار می‌شود که به تبیین اهداف تربیت پرداخته شود. اگر اهداف تعیین شده دارای مراتب گوناگون باشد، زمینه ایفای نقش برای تربیت عقلانی در گستره عقلانیت ذاتی پدید می‌آید؛ زیرا با عنصر تربیت، می‌توان مرتبی را به مراتب بالاتر اهداف سوق داد. با توجه به چنین روندی، می‌توان نقش تربیت عقلانی را در گستره عقلانیت ذاتی، با تکیه بر آموزه‌های اسلامی تبیین کرد.

آموزه‌های اسلامی، هدف غایی اخلاق تربیتی خود را قرب به خدای متعالی و لذت حاصل از این قرب یا گریز از الم حاصل از دوری از پروردگار، در نظر گرفته و بین این دو، رابطه تنگاتنگی برقرار کرده‌اند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «آنچه تو را به خداوند نزدیک می‌گرداند، از آتش دورت می‌سازد» (نهج البلاغه، ن ۷۶). قرب با توجه به موارد کاربرد آن، دارای اقسامی است: زمانی، مکانی، نسبی، قدرتی و خطوتی (قریشی، ۱۳۶۱، ج ۵، ص ۲۹۴). مقصود از «قرب» در اینجا، قرب منزلتی است که به‌معنای اتصاف و تخلق به اوصاف الهی است (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۶۵).

هدف مزبور با توجه به مراتبی که در روایات برای عبادت ترسیم شده، قابل رتبه‌بندی است. عبادت بندگان که نمود کاملی از قرب به پروردگار به‌شمار می‌رود، این‌گونه رتبه‌بندی شده است:

«گروهی خدا را به امید بخشش می‌پرستند و این پرستش بازرگانان است. گروهی او را از ترس عبادت می‌کنند و این عبادت بردگان است، و گروهی او را برای سپاسگزاری می‌پرستند و این پرستش آزادگان است» (نهج البلاغه، ح ۲۳۷).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، قرب به پروردگار در گروه اول با توجه به «لذت‌پذیری» آنان از نعمت‌های آخرتی و در گروه دوم، با توجه به «الم‌گریزی» آنها از عذاب‌ها سامان می‌یابد. گروه سوم نیز از ویژگی عمومی «لذت‌پذیری و الم‌گریزی» جدا نیستند. البته آنان به لذت حاصل از خشنودی و لقای پروردگار توجه داشته و از

الم حاصل از ترک چنین مرتبه‌ای هراسانند: «مولای و ربی! صَبَرْتُ عَلَىٰ عَذَابِكَ فَكَيْفَ أُصْبِرُ عَلَىٰ فِرَاقِكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۱۹۶).

Archive of SID

بدین ترتیب، با تعیین هدف در اخلاق تربیتی اسلام و نیز ترسیم رتبه‌های گوناگون آن، جایگاه تربیت عقلانی در گستره عقلانیت ذاتی آشکار می‌شود. در واقع، مربی با تربیت عقل خویش، هر لحظه به مراتب بالاتر هدف نزدیک‌تر می‌شود: «عقل‌ترین مردم، نزدیک‌ترین آنان به خداست» (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۹۷۶).

باید توجه داشت که هدف‌گزینی قرب الهی در اخلاق تربیتی اسلام، تأثیر بسزایی در تمام گستره‌های رفتاری انسان دارد. در گستره رفتارهای اقتصادی نیز فرایند مزبور، می‌تواند در شکل‌گیری رفتارهایی چون انفاق مؤثر باشد: «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حِبِّهِ مَسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا» (انسان: ۸-۹)؛ و غذای [خود] را با اینکه به آن علاقه [و نیاز] دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می‌دهند. [و می‌گویند:] ما شما را برای خدا اطعام می‌کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم.

ضمیر در «عَلَىٰ حِبِّهِ» به «طعام» باز می‌گردد؛ یعنی در عین اینکه علاقه به طعام دارند، آن را انفاق می‌کنند. به این ترتیب، شبیه چیزی است که در آیه ۹۲ سوره آل عمران آمده است: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»، هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی‌رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید. بعضی نیز گفته‌اند: ضمیر مزبور به «اللَّهِ» برمی‌گردد که در آیات گذشته آمده است؛ یعنی آنها به عشق پروردگار اطعام می‌کنند، ولی با توجه به اینکه این مطلب در آیه بعد می‌آید، معنی اول صحیح‌تر به نظر می‌رسد (مکارم‌شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲۵، ص ۳۵۳؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۱۲۶).

وجه خدای تعالی عبارت است از: صفات فعلی خدای تعالی، صفات کریمه‌ای که افاضه خیر بر خلق و خلقت و تدبیر و رزق آنها و یا به عبارت جامع‌تر، رحمت عامه او که قوام تمامی موجودات بدان است، از آن صفات نشئت می‌گیرد. بنابراین، معنای اینکه عملی به خاطر وجه الله انجام شود، این است که در انجام عمل این نتیجه منظور گردد که رحمت خدای تعالی و خشنودیش جلب شود، منظور تنها و تنها این باشد و ذره‌ای از پاداش‌هایی که در دست غیر خدای تعالی است، منظور نباشد. به همین جهت، خانواده اطعامگر دنبال این سخن خود که «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ» اضافه کردند: «لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا» ما از شما نه پاداشی می‌خواهیم، و نه حتی تشکری (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۱۲۷).

چنان‌که در آیه تصریح شده، واپسین مرحله از مراتب قرب الهی، موجب شکل‌گیری این رفتار اقتصادی شده است. اهمیت تربیت عقلانی در زمینه عقلانیت ذاتی را به گونه دیگری نیز می‌توان تبیین کرد. درباره نظام سرمایه‌داری توانست با در نظر گرفتن برخی از قوانین الهی مربوط به فطرت و تکوین انسان، (چون لذت‌پذیری و الم‌گریزی)، به تبیین مرتبه‌ای از قرب رفتاری انسان اقتصادی، به نظام تکوین الهی بپردازد. اما حصول قرب از جهت ارزشگذاری اخلاقی، به نیت فاعل بستگی کامل دارد. رفتار انسان از دیدگاه اسلام، زمانی دارای ارزشگذاری مثبت است که افزون

بر حصول فعل اختیاری مجاز و مشروع، نیت فاعل را در خصوص جلب رضایت پروردگار نیز به همراه داشته باشد. با تحقق چنین امری، نیازمندی انسان به تربیت عقلانی، در گسترهٔ عقلانیت ذاتی بیشتر آشکار می‌شود.

Archive of SID

یکی از اهداف میانی که توسط عقلانیت ذاتی در آموزه‌های قرآنی مطرح شده است، عدالت است. قرآن کریم، این‌گونه ارتباط این هدف را معین کرده و به ارتباط با آن با رشد اقتصادی اشاره کرده است: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف: ۹۶)؛ و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند؛ پس به [کیفر] دستاوردشان [گریبان] آنان را گرفتیم.

«برکات» جمع «برکت» از ریشهٔ «برک»، به معنای ثابت و پایداری هر چیزی می‌باشد. «برک البعیر»، به این معناست که شتر سینهٔ خود را به زمین زد؛ زیرا این حالت مستلزم نوعی قرار گرفتن و ثابت شدن است (طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۲۵۸). از سوی دیگر، برخی پیرامون معنای این واژه عنصر دیگری، غیر از «دوام و پایداری»، مطرح نموده و گفته‌اند: «برکت»، فضل و خیر و زیاده‌ای است که می‌تواند مادی و معنوی باشد (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۵۹). در فرهنگ قرآنی، «برکت» ثبوت خیر خداوندی است (مکارم‌شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۶ ص ۲۶۶؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۲۸۰). با تکیه بر این واژه‌شناسی، می‌توان گفت: از جهت اقتصادی، برکت به دنبال فروزی نعمت می‌باشد که از پایداری و ثبات نیز برخوردار باشد.

در اینجا باید دید چه ارتباطی بین تقوا و رشد اقتصادی وجود دارد. بدین منظور، باید از حلقه مفقوده‌ای پرده برداشت که می‌توان از آن به توسعه پایدار یاد کرد. تا اوایل دههٔ ۱۹۷۰، توسعه معادل با رشد فیزیکی و به معنای انباشت سرمایه مطرح بود. به عبارت دیگر، رشد اقتصادی به‌عنوان هدف نهایی و توسعه اجتماعی، فرهنگی و محیطی، تابعی از آن در نظر گرفته می‌شد. اما این برداشت ناصحیح، دستاوردی جز توده وسیع و فزاینده فقرا در کشورهای رو به رشد به ارمغان نیاورد. به همین دلیل از این پس، در رویکردهای علمی به توسعه، تجدید نظر اساسی پدید آمد و توسعه اقتصادی به‌عنوان فرایندی در نظر گرفته شد که تغییرات در عوامل غیر کمی مانند نهادها، سازمان‌ها و فرهنگ را هم دربر می‌گیرد. بهبود آموزش و بهداشت، و توجه به سرمایه انسانی، در کنار سرمایه فیزیکی حاصل این تحولات بود. بدین ترتیب، مفهوم «توسعه پایدار» شکل گرفت. مفهومی که در آن، علاوه بر پیشرفت و کارایی اقتصادی، توزیع عادلانه درآمد، اشتغال، کمک‌های هدفمند و حفاظت از محیط زیست، مد نظر قرار گرفت.

از سوی دیگر، عبارت «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا...»، نشان می‌دهد در «سنت برکات»، توسعه پایدار، برخاسته از یک رفتار اجتماعی؛ یعنی «ایمان و تقوای اجتماعی» و نه ایمان یک نفر و دو نفر از آنها می‌باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۰۱). به عبارت دیگر، زمانی توسعه پایدار به دست می‌آید که در جامعه، عنصر «تقوا» یا «صلح استقامت»، نهادینه گردد: «وَأَلَّو اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا» (جن: ۱۶)؛ و اگر [مردم] در راه درست، پایداری ورزند، قطعاً آب گوارایی بدیشان نوشانیم.

حرمت ربا نیز با تکیه بر عدالت اقتصادی، به عنوان یکی از مهم ترین اهداف میانی که توسط عقلانیت ذاتی معین می شود، در قرآن کریم مطرح شده است: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتَلُوا فَكُلِّمُوا رُؤُسَ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (بقره: ۲۷۹)؛ اگر دست از رباخواری نکشید، بدانید که با خدا و رسول او به جنگ برخاسته اید و اگر توبه کنید، اصل سرمایه از آن شماست. در این صورت، نه ستم کرده اید و نه ستم شده اید.

رابطه ربا با ظلم را باید در ارتباط با فزاینده گی میهمی دانست که در نظام ربوی وجود دارد. در اینجا لازم است به تفاوت نظام ربوی و نظام غیرربوی پرداخته شود. در هر دو نظام، اگر بخواهیم پدیده «رشد» را دریابیم، باید فزاینده گی را مدنظر داشته باشیم. اما مهم این است که در نظام غیرربوی، که از آن می توان به «نظام سودمحور» یاد کرد و در بیان قرآنی، مهم ترین عنصر آن بیع می باشد، دیگر شاهد «فزاینده گی میهم» نیستیم، بلکه در این نظام، سود تابعی از اقتصاد واقعی است. برای نشان دادن این مطلب، می توان از روابط ریاضی ذیل استفاده کرد:

تفاوت ربا (نظام ربوی) و بیع (نظام سودمحور)

$$\begin{aligned}
 Y_0^r &= Y_0^m \text{ فرض:} \\
 \Delta Y^m &= Y_1^m - Y_0^m \text{ \Delta مازاد اسمی} \\
 \Delta Y^r &= Y_1^r - Y_0^r \text{ \Delta مازاد واقعی} \\
 D^{m-r} &= \Delta Y^r - \Delta Y^m \\
 \Delta Y^r &\approx \Delta Y^m \text{ بیع (نظام سودمحور)} \\
 \Delta Y^r &\neq \Delta Y^m \text{ ربا (نظام ربوی)} \\
 Y_1^m &= (1+a)Y_0^m \text{ : } a > 0 \text{ نظام سودمحور} \\
 Y_1^m &= (1+a)Y_0^m \text{ : } b > 0 \text{ نظام ربوی} \\
 I &= b Y_1^m - Y_0^m \\
 B &= Y_1^m - Y_0^m = a Y_1^r - Y_0^m
 \end{aligned}$$

$$\begin{aligned}
 Y_1^m &\text{ درآمد اسمی دوره بعد} \\
 Y_1^r &\text{ درآمد واقعی دوره بعد} \\
 Y_0^m &\text{ درآمد اسمی دوره ابتدایی} \\
 a &\text{ نرخ سود} \\
 b &\text{ نرخ بهره} \\
 I & (= \text{Interest}) \text{ ربا، بهره} \\
 B & (= \text{Benefit}) \text{ بازدهی، سود} \\
 D^{m-r} & (= \text{Distance}) \text{ فاصله بین اقتصاد اسمی و اقتصاد واقعی}
 \end{aligned}$$

فرمول یکی به آخر می گوید: کل بازدهی یا ربایی که فرد جمع می کند، برابر با درآمد اسمی پس از ربا، منهای درآمد اسمی قبل از ربا. فرمول دوم هم می گوید: اگر نظام سودمحور باشد، باید ما به تفاوت درآمد اسمی دوره کنونی، با درآمد نسبی دوره قبل، تعیین کننده برای سود باشد. البته چون نظام سودمحور است، درآمد اسمی کنونی، باید با درآمد واقعی ارتباط داشته باشد؛ زیرا اساساً سود به معنای درصدی از درآمد واقعی است.

رابطه ۱، بیان می کند که در نظام سودمحور، بین اقتصاد واقعی و اقتصاد اسمی، رابطه مشخصی وجود دارد؛ زیرا مازاد آنها مرتبط و متناسب با هم هستند. بنابراین، فزاینده گی، مشخص و معین است.

اما رابطه ۲، بیان می کند که در نظام ربوی، بین این دو اقتصاد، رابطه مشخصی وجود ندارد و رابطه آنها میهم است؛ زیرا مازاد آنها متناسب نیستند.

۳. تربیت عقلانی در گستره عقلانیت ابزاری و تأثیر آن بر رشد اقتصادی

عقلانیت ابزاری که به تعیین بهترین ابزارها و روش ها برای رسیدن به اهداف می پردازد، از دیدگاه اخلاق تربیتی اسلام قابلیت بالذکر را دارد. توجه به روش تجربه اندوزی در آموزه های اسلامی، نقش تربیت عقلانی را در گستره عقلانیت ابزاری به خوبی آشکار می سازد. روش تجربه اندوزی از دو سوی، به یاری عقلانیت ابزاری می آید:

از یک سو، شناختن ابزارها و راه‌های گوناگون، نیمی از کارکرد عقلانیت ابزاری را سامان می‌دهد. چنین شناختی، با روش تجربه‌اندوزی قابل تحقق است. وظیفه دوم عقلانیت ابزاری، تشخیص هزینه‌ها و زیان‌ها و تعیین ابزارهای کارآمد از غیر کارآمد است. روش تجربه‌اندوزی بر توانمندی عقلانیت ابزاری در این باره می‌افزاید. شخص مجرب و کارآزموده، از طیب کارآمدتر است (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۱۵). بدین ترتیب، توجه به این جنبه از عقلانیت، از دیدگاه اسلامی، زمینه مناسبی را برای پندآموزی فرد از گذشته و ساماندهی آینده‌ای روشن مهیا می‌کند، به گونه‌ای که برای پند و موعظه خردمندان، آنچه تجربه کرده‌اند، کافی است (همان، ج ۴، ص ۵۸۱). او را از تباهی‌ها می‌رهاند. آن کس که خود را با تجربه‌ها استوار سازد، از تباهی‌ها مصون می‌ماند (همان، ج ۵، ص ۲۱۵).

اگر چه فراوانی تجارب، به‌تئهایی ضامن تشخیص حقایق از اکاذیب و اباطیل نیست. اثبات این امر، به کارکرد عقل در دو گستره دیگر؛ یعنی عقل نظری و عقلانیت ذاتی نیاز دارد و به هر میزان تجربه آدمی در یک زمینه، بیشتر و افزون‌تر شود، تیزبینی و روشن‌بینی او در انتخاب روش‌ها بیشتر می‌شود. هر کس تجربه او افزون‌تر باشد، لغزش او کمتر است (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۴). بدین ترتیب، خوب برگزیدن نیز که از کارکردهای عقلانیت ابزاری است، با تجربه انسان میسر می‌شود. دستاورد تجربه، گزینش نیکو است (همان، ص ۱۸۴). «للعقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۱؛ حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۵، ص ۲۰۵؛ صدوق، ۱۳۹۹، ق، ص ۲۳۹)؛ عقل چیزی است که به‌وسیله آن، پروردگار پرستش می‌شود و نعمت‌های بهشت به‌وسیله آن به دست می‌آید.

آموزه‌های اسلامی نشان می‌دهد که انسان اقتصادی مطلوب نیز باید با توجه به روش تجربه‌اندوزی، به تربیت عقلانی خود بپردازد. بر همین اساس، سفارش‌های اخلاق تربیتی اسلام، رابطه تنگاتنگی بین «تجارت» که نمود بارز رفتارهای اقتصادی است و «فزاینده‌گی عقل» که در اینجا به جنبه عقلانیت ابزاری آن بازمی‌گردد، برقرار کرده‌اند: «ترک کردن تجارت سبب نقصان عقل می‌گردد» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۷، ص ۱۳). چنان‌که ملاحظه شد، رابطه «تجربه» و «عقلانیت» در گستره رفتارهای اقتصادی، به گونه‌ای است که الگوی انسان اقتصادی مطلوب را به توجه بیشتر به نقش عنصر تربیت در رشد اقتصادی فرامی‌خواند. افزون‌براین، رابطه مزبور نیز می‌تواند عقلانیت ذاتی را در تعیین اهداف یاری رساند؛ زیرا با توجه به اهمیت و کارکرد عقلانیت ابزاری، تربیت آن در گستره رفتارهای اقتصادی، می‌تواند به صورت یکی از اهداف الگوی انسان اقتصادی مطلوب در تحقق رشد اقتصادی شود. بدین ترتیب، در اخلاق تربیتی اسلام، برای فردی که در حد اشباع به سود رسیده است و از این جهت، انگیزه‌ای برای فعالیت اقتصادی ندارد، تربیت عقلانی به‌صورت هدف برای او در نظر گرفته شده است.

معاذبن‌کثیر، از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: «من در آسودگی مالی به سر می‌برم، آیا می‌توانم تجارت را رها کنم؟» امام علیه السلام فرمود: اگر چنین کنی، عقلت نقصان می‌یابد» (همان، ص ۱۴). این امر، سبب می‌گردد که فرد حتی برای پرورش عقل خود اقدام به فعالیت‌های اقتصادی کند. بنابراین، بر سطح رشد اقتصادی افزوده می‌شود.

در حالی که الگوی تربیت عقلانی غرب، با بی‌توجهی به عنصر تربیت، فقط حداکثر کردن سود و حداقل کردن زیان مادی را به‌صورت هدف، مورد تأکید قرار داده، نمی‌تواند برای چنین افرادی انگیزشی را معرفی کند.

با توجه به آنچه تاکنون درباره تربیت عقلانی و نیز برخی مبانی آن مطرح شد، به آسانی می‌توان یکی دیگر از ویژگی‌های الگوی تربیت عقلانی مطلوب از دیدگاه اسلامی را استخراج کرد: «عقلانیت فراگیر». ویژگی دیگری است که باید در این الگو بر آن تأکید شود. این فراگیری عقلانیت، از جهتی بازتاب به کارگیری همه شاخه‌های عقل می‌باشد. از سوی دیگر، این فراگیری با توجه به آنچه عقلانیت به آن تعلق می‌گیرد، قابل طرح است؛ زیرا چنان که ملاحظه شد، الگوی سرمایه‌داری، افزون بر بی‌توجهی به سایر کارکردهای عقل، درباره کارکرد عقلانیت ابزاری نیز فقط گستره امور مادی را مورد عنایت قرار داده است. درحالی که این دامنه، در الگوی اسلام به امور غیرمادی نیز گسترش می‌یابد. بدین ترتیب، عینیت یافتن حالت مطلوب، با تربیت عقلانیت در هر سه گستره میسر می‌شود. به طوری که اگر فرد در گستره عقل نظری، به کسب مبانی مستحکمی موفق نشود، به یقین در گستره عقلانیت ذاتی نیز تصور روشنی از اهداف نخواهد داشت. به همین دلیل، رفتارهای اقتصادی وی به گونه مطلوبی شکل نمی‌گیرد. همچنین اگر فرد مبانی درست و تصاویر روشن از اهداف داشته، ولی در تربیت عقلانیت ابزاری موفق نباشد، باز هم رفتارهای اقتصادی وی به طور مطلوب تحقق نخواهد یافت. البته تحقق این امر، کار بسیار پیچیده‌ای نیست.

می‌توان گفت: الگوی تربیت عقلانی اسلام، برخلاف جهت قطار مدرنیته، محور عقلانیت را عقل تجربیدی دانسته، عقل تجربی را ابزاری برای آن، نه به دست امیال نفسانی می‌داند. اصالت در این الگو، با تعالی معنوی، پیشرفت اخروی و پرورش روح و قوای تجریدی بوده و قوای جسمانی، حیات مادی و رفاه دنیوی وسیله‌ای برای رسیدن به آن اصیل و فرعی در سایه آن اصل است. رفاه‌زدگی، دنیازدگی و نگاه استقلالی به تجربه و ابزار مادی، در الگوی اسلامی تعالی و تربیت عقلانی محکوم است.

به همین دلیل، دعوت به میانه‌روی از خصوصیات تربیت عقلانی در گستره عقلانیت ابزاری از دیدگاه اسلام است: «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنَ الرِّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ» (مائده: ۶۶).

چند عنصر اصلی در این آیه مشاهده می‌شود.

۱. عبارت «لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ» دلالت بر رشد ثروت دارد.
۲. عبارت «أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنَ الرِّبِّهِمْ» دلالت بر گستره تشریح دارد.
۳. در کنار قرار گرفتن دو عبارت مزبور، حکایت از این دارد که آیه کریمه، درصدد بیان ارتباط بین گستره تکوین رشد ثروت و گستره تشریح دارد و دومی را عامل و علتی برای اولی می‌داند.
۴. عبارت «أَقَامُوا» دلالت بر این دارد که اقامه دین، به صورت فردی کفایت برای این اثرگذاری ندارد، بلکه اقامه باید به صورت جمعی و در سطح کلان باشد.
۵. عبارت «لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ» بر قانون فراوانی در جهان از دیدگاه قرآن کریم دلالت دارد.

به عبارت دیگر، قرآن کریم معتقد است: آنچه در جهان مهیا شده است، به قدری فراوان است که اگر همهٔ انسان‌ها قوانین تشریح را تبعیت نمایند، برای همگی سهم فراوانی از رشد ثروت حاصل خواهد شد.

Archive of SID

۶ در اینجا این پرسش مطرح است که بین اقامه تشریح، به‌عنوان علت و رشد ثروت، به‌عنوان معلول چه ارتباطی وجود دارد؟ در واقع، بین این دو حلقه‌هایی وجود دارد که سلسلهٔ علل را تکمیل می‌کند.

۷. مهم‌ترین حلقه، میانه‌روی است که با عبارت «مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ» به آن اشاره شده است. میانه‌روی که یکی از عناصر مهم تربیت اخلاقی است، از مواردی است که در دستورات همه شرایع ابراهیمی به آن تأکید شده است.

۸ اکنون برای پیدا کردن سایر حلقات مفقوده، باید به این پرسش پاسخ داد که چه ارتباطی بین میانه‌روی و رشد ثروت وجود دارد؟ با پاسخ به این پرسش، حلقهٔ دیگر مفقودهٔ این سلسله‌علل کشف می‌گردد. میانه‌روی، زمینهٔ مناسبی برای پس‌انداز فراهم می‌آورد. در واقع، رفتار مخالف میانه‌روی، اسراف و تبذیر است. این دو رفتار، موجب می‌شود که فرد تمامی درآمد خود را در زمان حال مصرف کند و هیچ پس‌اندازی نداشته باشد.

۹. اما سلسله‌علل مزبور، هنوز کامل نشده است؛ زیرا هر پس‌اندازی منجر به تولید ثروت و رشد نمی‌شود، بلکه باید پس‌انداز مزبور سرمایه‌گذاری شود. سرمایه‌گذاری است که زمینهٔ سودسازی را فراهم می‌آورد. این فرایند است که نتیجه‌ای جز رشد اقتصادی نخواهد داشت.

۱۰. اما سرمایه‌گذاری در چه زمینه‌هایی باید صورت گیرد؟ توصیه آیه مزبور این است که هر فرد، سببی از دارایی داشته باشد که در آن هم در زمینه منابعی که در زمین وجود دارد و هم در زمینه منابعی، که در آسمان وجود دارد، سرمایه‌گذاری صورت گیرد. به عبارت دیگر، پرتفوی فرد باید شامل دارایی‌های مختلف باشد، تا ریسک وی به حداقل کاهش یابد.

یکی دیگر از عناصر اصلی تربیت اخلاق در گسترهٔ عقلانیت‌بخاری در تعالیم قرآنی، توبه و استغفار است. توبه که به‌معنای پیشمانی از خطای انجام شده و تصمیم‌گیری برای عدم تکرار آن است، نقش‌آفرینی مناسبی در رشد اقتصادی و ایجاد ثروت دارد. قرآن کریم، این رابطه را این‌گونه توصیف می‌کند (هود: ۳؛ نوح: ۱۰-۱۲). همچنین بر همین رابطه دلالت دارد: «وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مَجْرِمِينَ» (هود: ۵۲).

۱. عبارت «يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ»، اشاره به رشد اقتصادی و ازدیاد ثروت دارد.

۲. «رَبِّكُمْ»، اشاره به مقام ربوبیت پروردگار دارد که اعم از مقام تشریح و تکوین است.

۳. آیه اشاره به ارتباط تنگاتنگی بین استغفار و رشد اقتصادی دارد. اما باید دید که این ارتباط، چگونه قابل تبیین است. در واقع، حلقه‌هایی بین این دو مفقود است که فرایند شکل‌گیری رشد اقتصادی را نشان می‌دهد.

۴. این حلقه‌های مفقوده، زمانی کشف می‌شوند که علت قریب رشد ثروت مشخص شود. به نظر می‌رسد که علت قریب رشد ثروت، سرمایه‌گذاری باشد. در واقع، سرمایه‌گذاری سودآور است که موجب رشد ثروت می‌شود.

۵. اکنون باید دید چگونه می‌توان ارتباط بین توبه و سرمایه‌گذاری را تبیین کرد. از مهم‌ترین عناصر توبه، خطای در رفتار می‌باشد. در اینجا باید توجه داشت که فرد در سرمایه‌گذاری نیز ممکن است مبتلای به خطای عملیاتی شود. در این صورت، سرمایه‌گذاری وی سودآور نخواهد شد. مفهوم «توبه» در گستره تکوینیات، اجتناب از تکرار خطا می‌باشد. به عبارت دیگر، پیام اصلی توبه این است که انسان حق خطا کردن دارد، ولی حق تکرار خطا را ندارد.

۶. بنابراین، با اجتناب از تکرار خطا، برای سرمایه‌گذاری‌های سودآور در دوره‌های بعدی، زمینه مناسبی به وجود می‌آید. عنصر دیگری از تربیت اخلاقی، اسلام «انفاق» است. قرآن کریم تلاش دارد که با توجه به کارکرد عقلانیت ابزاری، این‌گونه این عنصر را معرفی نماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (بقره: ۲۴۵).

۱. عبارت «فَيُضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً» اشاره به رشد اقتصادی و افزایش ثروت دارد.

۲. عبارت «الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» اشاره به انفاق دارد.

۳. پرسش اصلی در اینجا، این است که ارتباط منطقی بین انفاق و رشد اقتصادی وجود دارد؟ این ارتباط چگونه قابل تبیین است؟

۴. برای کشف این ارتباط، باید به این نکته توجه کرد که رشد اقتصادی یک محصول جمعی است که حاصل از یک پدیده جمعی می‌باشد. به عبارت دیگر، افزایش ثروت یک یا چند نفر در جامعه موجب تحقق پدیده رشد اقتصادی نمی‌شود، بلکه باید تک‌تک افراد جامعه در آن نقش‌آفرین باشند.

۵. این برداشت از رشد اقتصادی، اقتضا می‌کند که سرمایه اجتماعی، از لوازم بسیار مهم برای تحقق رشد اقتصادی باشد.

۶. اکنون باید دید چگونه سرمایه اجتماعی تحقق می‌یابد. به عبارت دیگر، چه عواملی از موانع شکل‌گیری سرمایه اجتماعی می‌شود. مسلماً تشدید فاصله طبقاتی، از مهم‌ترین عوامل تحقق سرمایه اجتماعی می‌باشد.

۷. نقشی که انفاق در از بین بردن تشدید فاصله طبقاتی دارد، امری کاملاً آشکار می‌باشد. بنابراین، با تحقق این عنصر تربیت اخلاقی اسلام، زمینه تشدید فاصله طبقاتی از بین رفته و زمینه تحقق سرمایه اجتماعی فراهم خواهد آمد. بنابراین، انتظار می‌رود که با تحقق سایر علت‌های رشد اقتصادی، همچون سرمایه‌گذاری سودآور، رشد اقتصادی تحقق یابد.

در اینجا مناسب است، با توجه به آنچه درباره زهد مطرح شد، در تربیت عقلانی مورد بررسی قرار گیرد. زهد، نقطه مقابل دنیا دوستی است. زهد، تنها راه خلاصی از تعلق و وابستگی به دنیایی است که گاه به صورت کمال مطلوب و آرمان‌رسان می‌آید. به عبارت دیگر، زهد، درمان بزرگ‌ترین بیماری روحی و نفسانی انسان، یعنی «حب‌الدنيا» است: «ایاک وحب‌الدنيا فإنها أصل کل خطیئة و معدن کل بلیة» (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص

۴۶۶): از سوی دیگر، حب دنیا، تباه کننده عقل «حب الدنيا يفسد العقل؛ سبب فساد العقل حب الدنيا» (همان، ص ۴۹۹ و ۵۰۴)؛ موجب فساد و سلب یقین «الرغبة في الدنيا تفسد اليقین؛ إن الدنيا... مسلبة اليقین» (همان، ص ۴۷۱ و ۶۲۱)؛ عامل بیماری عقل «أهروبا من الدنيا... فإنها سجن المؤمن و حظه منها قليل و عقله بها علیل» (همان، ص ۴۶۵)؛ لغزش گاه عقل «الدنيا مصرع العقول» (همان، ص ۴۹۱) و کوری دل «من غلبت الدنيا عليه عمى عما بين يديه» است (همان، ص ۵۱۷)؛ یعنی دنیادوستی، دشمن عقل و از میان برنده آثار و فواید ادراکی و تشخیصی عقل آدمی است و زهد، چنان که گفته شد، از میان برنده آثار و خواص زیان بار و خطرناک دنیادوستی است «إن كنتم زهدتم خلصتم من شقاء الدنيا...» (همان، ص ۶۲۱).

از مؤثرترین عناصر رشد اقتصادی، افزون طلبی می باشد. «افزون طلبی»، مهم ترین عنصری است که در ارائه هر الگوی انسان اقتصادی باید ملاحظه شود. به یقین، «قلت طلبی» و «رهبانیت»، با هر الگوی انسان اقتصادی ناسازگاری ذاتی دارد. وجود این انگیزه، هیچ اختصاصی به الگوی انسان اقتصادی غرب ندارد، بلکه آنچه می تواند برای نفوذ یافتن این الگو مؤثر است، برخورداری از تبیین عقلایی می باشد. این الگو درباره افزون طلبی ارائه می کند (وبر، بی تا، ص ۲۹)؛ «زهد»، یکی از عناصر اخلاق تربیتی است که چگونگی برداشت از آن، نقش بسزایی در ارائه الگوی انسان اقتصادی دارد. ریشه چنین ارتباطی، به اهمیت و تأثیر ویژگی «افزون طلبی» در این الگو بازمی گردد.

بنابراین، آنچه در نخستین گام ها برای ارائه الگوی انسان اقتصادی مطلوب از دیدگاه اسلام به آن نیاز داریم، برخورداری از تبیین منطقی و عقلایی، درباره چگونگی افزون طلبی در این الگو است. به نظر می رسد، بهترین بستر برای دستیابی به چنین تبیینی، بررسی درباره نوع برداشت نظام اقتصادی درباره «زهد و قناعت» می باشد.

نظام اقتصاد سرمایه داری که در واکنش برداشت «رهبانیت گونه» نظام حاکم کلیسا در قرون وسطا پدید آمد، افزون طلبی را در پناه بردن به تجمل پرستی جست. *ماندویل* (Mandeville)، در قسمت اول افسانه زنبوران پیدایش جامعه مطلوب را مدیون شرارت ها، اعمال غیرعقلانی و جنایات بی شماری می داند که در آن روی داده و رونق می یابد (آنیکن، بی تا، ص ۱۵۹). در این جامعه، رشد و رونق، فقط از آن رو ممکن است که میلیون ها نفر به درو کردن و بیل زدن در این جامعه محکومند. هزاران نفر برای تولید تجملات و ارضای غرور نفرت انگیز ثروتمندان کار می کنند. حسادت و هوس، بر تجارت حاکم است و بلاهت و تنوع طلبی ثروتمندان در غذا، اثاث و لباس (این شرارت عجیب و مهمل) چرخ تجارت را می گرداند؛ زیرا فعالیت این افراد، موجب تقاضا برای کالاهای گوناگون می شود و صنعت، اختراع و تولید را تشویق می کند.

این برداشت از رشد اقتصادی و افزون طلبی بر برداشت خاص *ماندویل* از «زهد و قناعت» یا به عبارت دیگر، «تقوا» مبتنی است؛ زیرا وی در قسمت دوم افسانه خود، برای مستدل کردن لزوم پذیرش تمام شرارت های حاصل از تجمل پرستی به ناکارآمدی و بی رونقی «زهدگرایی و تقوایبشگی» اشاره می کند. این برداشت *ماندویل* از زهدگرایی، سلب شدت تأثیر ویژگی «افزون طلبی»، که در نخستین عنصر الگوی انسان اقتصادی غرب با عنوان «منفعت طلب» از آن یاد شده است، به صورت خاصی جلوه کند (همان، ص ۱۶۰).

اکنون با آشنایی درباره اهمیت و جایگاه «افزون طلبی» در رشد اقتصادی و ترسیم الگوی انسان اقتصادی، دریافته‌ایم که چگونه برداشت درست از «زهدگرایی اسلامی»، در تبیین عقلایی از افزون‌طلبی به صورت ویژگی ضرور الگوی انسان اقتصادی مطلوب، نقش بسزایی دارد.

ساختار منطقی افزون‌طلبی را باید در کالبد شکافی احساسات انسان درباره برخورداری از نیازهای اولیه و کنترل این احساسات جست (منولتز، ۱۳۶۲، ص ۱۲۵). هر فرد در طول عمر خویش، یا از ضروریات اولیه زندگی محروم بوده، یا فقط در حد برطرف کردن این ضروریات است و یا بهره‌مندی او فراتر از رفع نیازهای اولیه اوست. بنابراین، زندگی یک فرد به سه دوره یا حالت تقسیم می‌شود: فقر، کفاف و غنا. به لحاظ اجتماعی نیز در هر برهه از زمان، افراد جامعه با توجه به تقسیم‌بندی مزبور، در سه گروه قرار دارند: عده‌ای زیر خط فقر، عده‌ای در حد کفاف و برخی در فراتر از آن هستند.

در اینجا درصدد اثبات این مطلب هستیم که سفارش‌های اخلاق تربیتی اسلام، در ساختاری منطقی، به دنبال تنظیم احساسات فرد در هر سه دوره، برای تحقق رفتارهای متناسب با «افزون‌طلبی» است. این مهم را با پرداختن به دو عنوان «بی‌نیازی از دیگران» و «رفع نیاز دیگران» به سرانجام رسانده، در پایان با یک تحلیل منطقی، نشان می‌دهیم که چگونه این برداشت از افزون‌طلبی، بر «زهدگرایی اسلامی» مبتنی بوده و می‌تواند در ترسیم الگوی انسان اقتصادی و تحقق رشد اقتصادی، کارآمدی لازم را داشته باشد.

۱. بی‌نیازی از دیگران

سفارش‌های اخلاق تربیتی اسلام، در نخستین مرحله با استفاده از ایجاد نفرت و بیزاری از فقر، برای تنظیم رفتار فرد در جهت افزون‌طلبی صحیح و مشروع می‌کوشد. افزون‌طلبی مشروع، افزون‌طلبی است که مال از طریق مشروع به دست آمده و در جهت ریا و تکاثر استفاده نشود، بلکه برای اهداف مشروع به کار می‌رود. اگر فقر به حدی برسد که فرد را در پریشانی و اضطراب قرار دهد، به گونه‌ای که برای رهایی از آن، چاره‌ای نیابد، به‌ویژه اگر با کمبود ایمان و صبر همراه شود، باید از چنین فقری ترسید و به سمت افزایش امکانات موجود رفت. امیرمؤمنان علی[ؑ]، لزوم نفرت از تنگدستی و توجه به افزون‌طلبی را در این مرحله، برای فرزند خود محمدبن حنفیه این‌گونه ترسیم می‌کند: «ای فرزندم! من از تهیدستی بر تو هراسانم. از فقر به خدا پناه ببر» (نهج البلاغه، ح ۳۱۸).

در این مرحله، ممکن است فرد، «افزون‌طلبی» خویش را از روشی انحرافی، یعنی «سر بار دیگران شدن» ارضا کند. اما از آنجا که چنین «افزون‌طلبی»، نمی‌تواند استمرار داشته باشد و نیز آثار منفی آن بر کاهش انگیزه کار و تلاش، یگانه عامل حقیقی «افزون‌طلبی» است، چنین رفتاری نگوهرش شده است: از رحمت خدا دور است کسی که سنگینی زندگی خود را بر دوش مردم بیفکند (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۱۸).

۲. رفع نیاز دیگران

رفتارهای فردی، مبتنی بر ساختار انگیزشی است که در آن، نفرت و محبت به صورت دو عنصر اساسی نقش ایفا

می‌کنند. چنان‌که گذشت، سفارش‌های اخلاق تربیتی اسلام، در مرحله‌ای که فرد در فقر به سر می‌برد، با ایجاد نفرت، در تنظیم رفتارهای وی می‌کوشد. اما در دوره کفاف و غنا، این تنظیم رفتار، با توجه به عنصر دیگری، یعنی محبت صورت می‌گیرد. شور و شوقی که آموزه‌های اسلامی در ساختار انگیزشی توانگران در جهت رفع نیاز دیگران و تصویری که از پادشاه‌های مبتنی بر آن ترسیم می‌کند، مرحله دوم افزون‌طلبی اسلامی را سامان می‌دهد. هر کس برای رفع نیاز برادر ایمانی خویش، گام برداشته و او را همراهی کند، همچون کسی است که همه عمر خویش را به عبادت پرداخته است (همان، ج ۱۶، ص ۳۶۸).

تأثیر این سفارش اخلاقی، در ایجاد و گسترش «فزون‌طلبی»، به گونه‌ای است که مرزبندی‌های اجتماعی یا جغرافیایی را در هم شکسته، شکوفایی استعداد‌های انسان اقتصادی و رشد اقتصادی را در این مسیر سامان می‌دهد. یکی از نمونه‌های بارز این مطلب، تقاضای حضرت یوسف علیه السلام برای دستیابی به وزارت دارایی زمان خویش است: «قال إجْلِنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ، أُنِي حَفِيظٌ عَلِيمٌ». [یوسف] گفت: مرا سرپرست خزاین سرزمین [مصر] قرار ده که نگهدارنده و آگاهم.

شاهد دیگری که تأثیر آموزه رفع نیاز دیگران را در ایجاد و هدایت آشکار می‌سازد، گفتار امیرمؤمنان علی علیه السلام در تبیین رفتار حکومتی خویش درباره امور فقیران به‌طور گسترده و بدون مرزهای جغرافیایی است. «اما هیهات که هوای نفس بر من چیره شود، و حرص و طمع مرا وادارد که طعام‌های لذیذ برگزینم. درحالی‌که در «حجاز» یا «یمامه»، کسی باشد که به قرص نانی نرسد، و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم‌هایی که از گرسنگی به پُشت چسبیده، و جگرهای سوخته وجود داشته باشد» (نهج‌البلاغه، ن ۴۵).

اکنون زمان آن رسیده است که به ارتباط بین این برداشت از «افزون‌طلبی» و «زهدگرایی اسلامی» پرداخته شود. چنان‌که ملاحظه شد، افزون‌طلبی اسلامی بر دو رفتار «بی‌نیازی از دیگران» و «رفع نیاز دیگران» مبتنی شد. چنین ساختار رفتاری، نیازمند روحیه‌ای قوی است که در حد امکان، از تلاطم ناشی از ناامیدی‌ها یا امیدهای پوچ و بی‌پایه خود را ایمن سازد. زهدگرایی اسلامی، نگاه خاصی به امکانات گذشته، حال و آینده است که فرد را از یأس‌های بیهوده و نیز فرحناکی‌های غیرواقعی برحذر داشته، زمینه‌های تحقق افزون‌طلبی را مهیا می‌سازد: «الزهدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ»، قال سبحانه: «كَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (حدید: ۲۳)، «وَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَلَا يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزَّهْدَ بِطَرَفَيْهِ» (نهج‌البلاغه، ح ۴۳۹). تمام زهد در دو عبارت قرآن بیان شده است: باشد که بر آنچه از دست داده‌اید، اندوهگین نشوید و بر آنچه بهره می‌برید، شادی نکنید. هر کس بر از دست رفته اندوهگین نشود و بر آنچه بهره می‌برد، شادی نکند، هر دو سوی زهد را به دست آورده است.

بنابراین، زهد حالتی است که به‌واسطه آن، هرگونه وابستگی شدید، به عوامل خارجی از میان می‌رود. این حالت، با زدودن دو عامل، یعنی «یأس و ناامیدی از امکانات از دست رفته»، «امید و تکیه بیهوده به امکانات کنونی» www.sid.ir «بیداری و امید» www.sid.ir به‌طور معمول در حالت فقر پدید می‌آید، توجه به امکانات کنونی یا آینده را که در ایجاد «افزون‌طلبی» مؤثر است، از انسان اقتصادی سلب می‌کند و او را از رشد اقتصادی باز می‌دارد. دومین

عامل نیز که در حالت کفاف یا غنا، پدید می‌آید، توجه بیش از حد به امکانات موجود را فراهم آورده، انگیزه فزون‌طلبی را خاموش می‌کند. بنابراین، زهد در فرهنگ اسلامی نوعی تنظیم و تعادل بخشی به امیال و گرایش‌ها با توجه به دامنه امکانات فرد است: «اصل الزهد حُسْنُ الرَّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۴۱۵)؛ اساس زهد، تنظیم نیکوی گرایش‌های انسان به امکاناتی است که نزد پروردگار وجود دارد.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت به دست می‌آید:

۱. تربیت اخلاقی را می‌توان به عنوان ایجاد شناخت و برانگیختن احساس فرد در نظر گرفت که برای آنکه زشتی‌های رفتاری و صفات منفی از وی دور و صفات مثبت و ارزش‌های اخلاقی، برای او درونی و پایدار شود، دنبال می‌شود.
۲. نقش تربیت اخلاقی در نظام‌سازی دارای اهمیت است. در اینجا باید به تحول در ساختار اقتصادی توجه کرد. این تحول معمولاً از حالت موجود، به حالت مطلوب رخ می‌دهد. این تحول را می‌توان «نظام‌سازی» نام نهاد. برای تحقق این تحول، به فرایندهای گوناگونی نیاز است. یکی از این فرایندها، فرایند اخلاقی است. اینجاست که می‌توان از اخلاق تربیتی و اخلاق کاربردی یاد کرد.
۳. فرضیه‌ای که مقاله به دنبال اثبات آن است، این است که تربیت اخلاقی اسلامی، موجب رشد اقتصادی فزاینده می‌شود. برای اثبات این فرضیه، به رابطه دو عنصر اصلی تربیت اخلاقی؛ یعنی تربیت عقلانی و زهدگرایی با رشد اقتصاد پرداخته شده است. در مورد رابطه تربیت عقلانی با رشد اقتصادی، به سه گستره تربیت عقلانی؛ یعنی عقل نظری، عقلانیت ذاتی و عقلانیت ابزاری توجه شده است.
۴. سه زمینه‌ای که آموزه‌های اسلامی توجه انسان را به اهمیت تربیت عقلانی در گستره عقل نظری درباره آن فراخوانده‌اند، خداشناسی، راهنماشناسی و معادشناسی، می‌باشند. در اینجا جایگاه عقلانیت ذاتی قابل ترسیم است. زیرا وظیفه اصلی عقلانیت ذاتی تعیین بهترین هدف می‌باشد. تربیت عقلانی، در گستره عقل نظری از دیدگاه اسلام، برای فرد این فرصت را پدید می‌آورد که با اتخاذ مبانی محکم در سه حوزه مزبور، زمینه مناسبی را برای عقلانیت ذاتی جهت تعیین بهترین هدف فراهم آورد.
۵. عقلانیت ابزاری به تعیین بهترین ابزارها و روش‌ها برای رسیدن به اهداف می‌پردازد. از دیدگاه اخلاق تربیتی اسلام، عقلانیت ابزاری به وسیله علم و تجربه قابلیت بالندگی و رشد را دارد.
- ۶ «زهد»، یکی از عناصر اخلاق تربیتی است. برای بررسی ارتباط زهد و رشد اقتصادی لازم است به «ارتباط فزون طلبی و الگوی انسان اقتصادی» و «رابطه فزون طلبی و زهد» پرداخته شود. سفارش‌های اخلاق تربیتی اسلام در ساختاری منطقی، به دنبال تنظیم احساسات فرد برای تحقق رفتارهای متناسب با «فزون‌طلبی» است. این مهم را با دو عنصر «بی‌نیازی از دیگران» و «رفع نیاز دیگران» به سرانجام رسیده است.

- نهج البلاغه، ۱۳۷۸، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چ سوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- Archive of SID
- ابن ابی الحدید، ۱۹۶۴، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، داراحیاء الکتب العربیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق)، ۱۳۹۹ق، معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، بیروت، دارالمعرفه.
- ابن منظور، ۱۹۸۸، لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- آنیکن، آ، بی تا، تاریخ علم اقتصاد، ترجمه ناصر گیلائی، تهران، تیرنگ.
- بستانی، فؤاد افرام، ۱۳۸۷، فرهنگ جدید عربی - فارسی، تهران، همسفر.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۳۶۶، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه جمال الدین محمد خوانساری، تهران، دانشگاه تهران.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۳ق، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، چ پنجم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- حسین زاده، اکرم، ۱۳۸۶، «آسیب شناسی تربیت اخلاقی»، کتاب نقه، ش ۴۲، ص ۱۱۳-۱۲۸.
- دادگر، یثالله و مرتضی عزتی، ۱۳۸۲، «عقلانیت در اقتصاد اسلامی»، پژوهش های اقتصادی، ش ۹ و ۱۰، ص ۱-۲۴.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات غریب القرآن، بیروت، دارالعلم.
- رحیم پور ازغدی، حسن، ۱۳۷۸، عقلانیت، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- شیخ الاسلامی، سیدحسین، ۱۳۸۵، گفتار امیرالمؤمنین علی (ع)، تهران، انصاریان.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، تفسیر المیزان، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طریحی، فخرالدین، ۱۴۰۸ق، مجمع البحرین، چ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۴ق، کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی، قم، اسوه.
- قریشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۶۱، قاموس قرآن، چ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کردان، علی محمد و همکاران، ۱۳۷۲، فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، سمت.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸ق، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصباح عاملی، ۱۳۷۹، «روشنفکری، مدرنیتیه و عقلانیت اسلامی»، پژوهش های اجتماعی اسلامی، ش ۲۳، ص ۴-۹.
- مصطفوی حسن، ۱۳۸۵، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- منولتز، دوان، ۱۳۶۲، روان شناختی کمال، ترجمه گیتی خوشدل، تهران، نشر نو.
- وهر، مارکس، بی تا، اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، بی جا، بی تا.
- الیاس، جان، ۱۳۸۰، «تربیت عقلانی»، ترجمه عبدالرضا ضرابی، معرفت، ش ۴۵، ص ۱۱۰-۱۱۸.